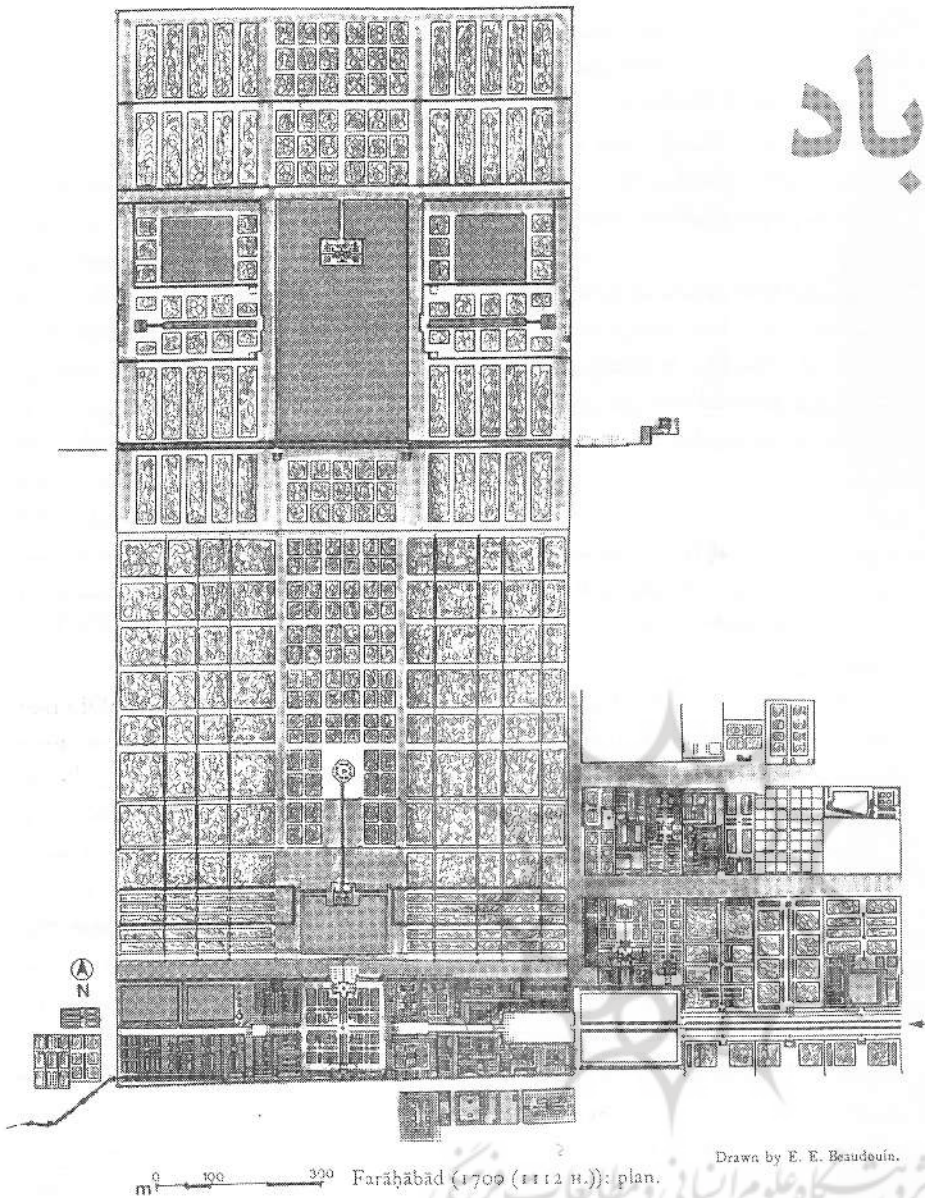


باغ فرح آباد

اصفهان

رضا مقتدر



و ابنیه رفیعہ از بیوتات و حجرات و غرفہا و ایوان‌ها و رواق‌ها و باغچہ‌ها و گلزارها، جداول آب و حوض‌ها و دریاچہ بنا نهاد...».

محلّی کہ برای این باغ انتخاب شد، اراضی خشک و وسیعی در غرب باغ ہزار جریب (عباس آباد) در جنوب زایندرود بود. برای آب رسانی بہ باغ، مجرای را کہ شاه عباس یک قرن قبل، از فاصلہ ۱۷/۵ مایلی اصفہان، نزدیک دہکدہ «مرزا» از زایندرود برای آبیاری باغ ہزار جریب بنا نہادہ بود، عریض کردند تا بتواند پاسخ‌گوی اراضی فرح‌آباد و باغہای اطراف آن نیز باشد. نظارت بر اجرای باغ فرح آباد، از جانب شاه بہ «میرزا ابراہیم یوزباشی» محول شد و شاه نیز شخصاً بیشتر اوقات خود را با علاقہ، صرف سرپرستی و اجرای عملیات ساختمانی و درختکاری این باغ می‌کرد.

در شعبان سال ۱۱۲۳ ہ.ق. / ۱۷۱۱ م. کہ اجرای باغ

مجتہد بزرگ و با نفوذ «محمدباقر مجلسی» در بحث‌های دینی شرکت کند. «... و اکثر اوقات با فضلا و سادات و حکیم‌باشی صحبت می‌داشتند و مشغول بحث کتاب و شعر و ترکیب ادویہ‌جات و غذا بودند و متوجہ نظام امور سلطنت و مملکت نبودند...» پس از چند سال، رفته رفته لذایذ زندگی دربار و علاقہ بہ میگزاری، رویہ زندگی او را همچون پدرش تغییر داد.

حسین میرزا کہ از دوران کودکی خود و دسیسہ‌های حرم، استبداد و خشونت پدر و فضای درہم دربار اصفہان خاطرہ خوشی نداشت، میل بود محل اقامت خود را از شہر اصفہان محصور و پر جمعیت آن زمان، بہ فضای آزادتری انتقال دہد، بنابراین ابتدا بہ بہانہ بنای مقری تابستانی، دستور ساختمان باغ فرح آباد را صادر کرد. «... لاجرم از تنگی مکان، یک فرسنگ دورتر از شہر، قریب بہ دامنه کوه صفہ مصفا، شہر نوینی مسمی بہ فرح آباد، با عمارت عالیہ

باغ فرح آباد اصفہان با وجود عمری کوتاه، یکی از مهم‌ترین باغہای تاریخی ایران بہ شمار می‌رفته است. بنای این باغ در سال ۱۱۰۹ ہ.ق. / ۱۶۹۷ م. بہ دستور شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ہ.ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) آغاز شد و با راندہ شدن مهاجمان افغانی توسط نادرشاه، غارت و تخریب و از حدود سال ۱۱۴۳/۱۷۳۰ متروک شد. حسین میرزا پسر ارشد شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ / ۱۶۹۴-۱۶۶۷) در سن ۲۵ سالگی بہ تخت سلطنت رسید. وی تمام دوران جوانیش را در میان بانوان و خواجہ‌سرایان حرم گذراند و تنہا زمانی قدم بہ بیرون کاخ نہاد کہ در «آینہ‌خانہ» بہ تخت نشست و جای پدر را گرفت. شاه جوان در سال‌های ابتدای سلطنت، اوقات خود را بہ امور مذہبی و روحانی می‌گذرانیید تا حدی کہ در مدرسہ طلاب اصفہان، حجرہ‌ای بہ خود اختصاص داد تا بتواند در معیت میرمحمدحسین ملاباشی نوہ استاد نوجوانیش، یعنی

به اتمام رسید «... امر فرمودند به بنای عمارت در باغ مذکور و نیز امر فرمودند به جمعی از مقربان که در حوالی باغ بنای خانه نمایند... و معماران را تشویق می کردند تا در بنای کاخ شتاب کنند...»^۵ و به همین دلیل بیشتر ساختمان های کاخ از خشت خام بنا شد. «... شاه تمام هم و ثروت خود را صرف زیبایی فرح آباد می کرد و چنان شیفته آن شد که تصمیم گرفت برای همیشه اصفهان را ترک کند و در فرح آباد که آن را شهر نو می نامید ساکن شود...»^۶ به علت شیب زمین به سوی شمال و زاینده رود، برخلاف رویه معمول کاخهای سلطنتی ایران که در میان باغ بنا می شد، مجموعه فرح آباد در ضلع جنوبی زمین قرار گرفت تا از آن جا دید وسیعی به باغ و زاینده رود و بالاخره به شهر اصفهان و اطراف آن داشته باشد. بنای کاخ در حوالی سال ۱۱۲۸ هـ.ق. / ۱۷۱۵ م.^۷ به اتمام رسید و شاه سلطان حسین که اغلب پذیرایی های خود را در «تالار آینه خانه» و «کاخ هفت دست» باغ سعادت آباد^۸ ترتیب می داد، از این پس فرح آباد را مورد استفاده قرار داد. یکی از آخرین شرفیابی های مهم در آینه خانه به گریگوریو پیریا فیدالگو^۹ سفیر پرتغال در سال ۱۱۰۸ هـ.ق. / ۱۶۹۶ م. مربوط می شود. پس از آن شرفیابی ایلیچی عثمانی و مهمتر از او، سفیر پتر کبیر روسیه، «آرتمی پتروویچ ولینسکی»^{۱۰} در باغ فرح آباد انجام شد. در هیأت سفارت مسکو «جان بل آنترمونی»^{۱۱} جراح و نویسنده نیز خاطرات این سفر را تدوین می کرد. او در مورد فرح آباد می نویسد: «... این باغ مکانی سخت دلپذیر است که با گلستانها، چشمه ها و آبشارها زینت شده و دور تا دور آن را باغستان ها و چمنزارهایی برای نگاهداری هر گونه حیوانات شکاری آماده کرده اند.»^{۱۲} «ولینسکی» که در سال ۱۱۳۰ هـ.ق. / ۱۷۱۷ م. برای مبادله عهدنامه تجارتي و نیز کسب اطلاعات در مورد قدرت نظامی ایران به حضور شاه سلطان حسین رسید، با بررسی اوضاع دربار اصفهان، فروپاشی حکومت صفویه را پیش بینی کرد. «... این پادشاه با امور دنیوی آشنایی ندارد و اداره کشور را به وزیرانش محول می کند. آنها هم او را متقاعد کرده اند که پرداختن به امور جاری، دون شأن پادشاه است!»^{۱۳}

کرنلیوس دوبروین^{۱۴} نقاش چیره دست هلندی که از سال ۱۱۱۵ هـ.ق. / ۱۷۰۳ م. در اصفهان بوده است، در سال ۱۱۱۹ هـ.ق. / ۱۷۰۷ م. تصویر زیبایی از شاه سلطان حسین تهیه کرد که در آن جقه نیمتاج صفوی به خوبی نمایان است (تصویر شماره ۱) و ضمن تصاویر مختلفی که او از اصفهان در کتاب خود ارایه می دهد، دیوارهای ناتمام اطراف باغ فرح آباد نیز دیده می شود. «... باغ سلطنتی را ضمن احداث مشاهده کردم، باغ بسیار وسیعی است...»

در کتابخانه ملی فرانسه، قسمت نسخ خطی مشرق، طرحی از باغ فرح آباد موجود است که احتمالاً مربوط به دوران سلطنت شاه سلطان حسین می شود (تصویر شماره ۲). از طرف دیگر در سال ۱۹۲۲ م. «اورژن بودون»^{۱۵}، معمار فرانسوی، خرابه های این باغ را با دقت نقشه برداری

کرده است. (تصویر شماره ۳) این نقشه در همان سالها در شماره دهم مجله Urbanisme^{۱۶} چاپ پاریس و سپس در جلد سوم کتاب *A Survey of Persian Art* به چاپ رسید و مورد توجه ایران شناسان قرار گرفت. شباهت خطوط اصلی و اصول این دو طرح به یکدیگر، وضع باغ را روشن تر می کند. در طرح «بودون»، وضع ساختمانها نیز بسیار گویاست.

ورودی کاخ از جنوب شرقی، ابتدا به میدان وسیعی در داخل ساختمانها می رسید و سپس از میدان کوچکتری به وسیله راهی مستقیم تا «چهارباغ» مرکز کاخ ادامه می یافت. محور طولی باغ در امتداد محور جنوبی - شمالی چهار باغ قرار داشت. در سطح پایین تری در میان مکانی وسیع، حوض مستطیل شکلی به ابعاد ۱۵۰×۱۰۰ متر قرار گرفته بود. آب از ضلع شمالی این حوض، در نهر سنگی و سکوها و آبشارهای متعددی به سطح پایین تری سرازیر می شد و به داخل حوضی که در میان یک کوشک هشت ضلعی داخل باغ قرار داشت می ریخت. فاصله این کوشک تا مخزن آب که به صورت دریاچه بزرگی بنا شده بود، فضای باز سبزی قرار داشت که از هر طرف، خیابان و نهر آب و شش ردیف درخت آن را در بر می گرفت. دریاچه ای به ابعاد تقریبی ۲۴۰×۲۲۰ متر در قطعه مربع جنوبی باغ قرار داشت و پس از آن توده هایی از درخت میوه، در ردیف های مرتب، آخرین چشم انداز باغ فرح آباد را می پوشانید.

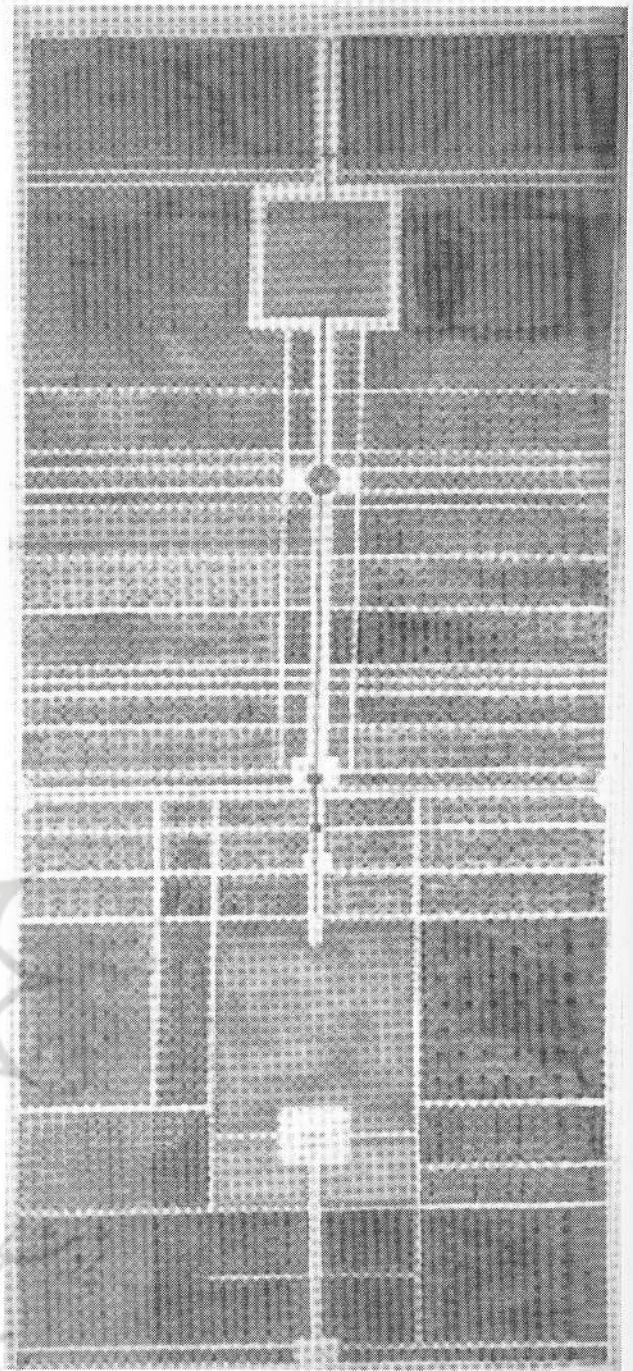
در میان دریاچه و در قسمت شمال آن، جزیره ای بنا شده و کوشکی بر روی آن قرار گرفته بود. راه باریکی جزیره را به باغ متصل می کرد. «... مجموعه این طرح با وجود عظمت ابعاد آن ترکیبی بود از اجزا و عناصر ظریفی مانند معابر، جداول و حوضچه های سنگی و آبشارها و غیره... و در حالی که طرح باغ از هندسه خشکی تبعیت می کرد، قطعات و اجزای آن طوری با یکدیگر ترکیب شده بود که یکنواختی سطح معماری شده متقارن را به هم می ریخت...»^{۱۷} باغ فرح آباد به تنهایی ۱۵۶ هکتار وسعت داشت و ساختمان های کاخ و حواشی آن نیز ۲۹ هکتار را در بر می گرفت.

هتوز سی و پنج سال از عمر باغ فرح آباد نگذشته بود که در سال ۱۱۳۵ هـ.ق. / ۱۷۲۲ م. این بهشت محصور با دیوارهای بلند که لارنس لاکهارت آن را «ورسای ایران»^{۱۸} می نامید، مکان فاجعه و مصیبت بزرگ ملت ایران شد. محمود افغان به دلایلی که خود مقاله های مفصلی را در بر می گیرد، از قندهار به نزدیکی حصار اصفهان رسید و خبر یافت که نه تنها در جلفا، مردم مجهز به دفاع نیستند، بلکه فرح آباد نیز تخلیه شده است. «... فرمانده قزلباش ها فرح آباد را تخلیه نموده و تنها ۵ قبضه توپ در آن جا نصب است... افتاعه از اردوی خود درآمده و فرح آباد را تسخیر کردند... سپاه در اطراف آن گذارده و به فکر تهیه آذوقه برآمدند...»^{۱۹} به این ترتیب فرح آباد به صورت مرکز فرماندهی و اقامت محمود درآمد. «... اگر افغان ها فرح آباد

را تصرف نکرده بودند، هرگز نمی توانستند به محاصره اصفهان بپردازند...»^{۲۰} زیرا در آن زمان زاینده رود آب فراوانی داشت و پل های ارتباطی شهر با ساحل جنوبی در دست افراد قزلباش بود. محاصره شهر ماه ها به طول انجامید تا بالاخره ادامه حیات در داخل حصار به مرحله ای غیرممکن رسید. «... خلاصه آن که در روز بیست و دوم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ لغایت پانزدهم محرم ۱۱۳۵ که مدت ۷ ماه و بیست و سه روز باشد، ایام محاصره به طول انجامید...»^{۲۱} و در این مدت، در نتیجه قحطی شدید و سردرگمی اولیای مملکت، جمعیت زیادی از گرسنگی و امراض تلف شدند. «... قزلباش ها که در جنگ کشته شدند، بیست هزار نفر تخمین کردند و هلاکت شدگان از قحطی از حساب بی شمار بود... بعضی ها صد هزار گفتند. الله اعلم!»^{۲۲} قبل از سقوط اصفهان، آنژ دو گاردان^{۲۳}، کنسول فرانسه که از سال ۱۷۱۶ م. در اصفهان بود، ژوزف^{۲۴} منشی خود را که گرجی الاصل بود به نمایندگی نزد محمود در فرح آباد فرستاد تا در تصرف اصفهان صدمه ای به اتباع و اموال فرانسوی ها نزنند. ژوزف به حدی با محمود نزدیک شد که نه تنها مجدداً در فوریه ۱۷۲۳ م. همراه عثمان آقا، ایلیچی ترک به نزد محمود رفت، بلکه تنها غیرمسلمانی بود که در مراسم تقویض حکومت فرح آباد حضور داشت. «... صبح روز یکشنبه پانزدهم محرم ۱۱۳۵ سوار شدند و در کمال عظمت و نهایت ذلت و خواری از شهر بیرون رفته، به فرح آباد رفتند و امرا و ارکان دولت همگی مترصد آن که محمود خود سلطنت را قبول نخواهد کرد و مجدداً به «نواب اشرف» خواهد گذاشت و خود همه کاره و صاحب اختیار خواهند ماند...»^{۲۵} اما شاه سلطان حسین، با حالی افسرده، در شاه نشین کاخ فرح آباد، جقه سلطنتی صفویه را شخصاً بر سر محمود گذارد. «عجب این که این پادشاه با آن که مبالغ هنگفتی صرف ایجاد فرح آباد کرده و ایام خوشی را در آن گذرانده بود، بدون کوچکترین مقاومتی به دست دشمن سپرد»^{۲۶}.

محمود بعد از سه سال حکومت در اصفهان، چنان گرفتار جنون و نوعی مایخیولیا شد که «... فضلا خود را میل می فرمود...»^{۲۷} در نتیجه به خواسته اطرافیان، اشرف پسر عم او، وی را در ۱۲ شعبان ۱۱۲۷ هـ.ق. / ۲۶ آوریل ۱۷۲۵ م. در کاخ فرح آباد به قتل رسانید و خود امور مملکت را به دست گرفت. فرح آباد چونان گذشته مقر مهاجمان افغانی ماند و اشرف نیز چهار سال در آن می زیست.

در این مدت اتفاقات زیادی در ایران رخ داد. مهمترین آنها، اتحاد نادرقلی افشار با طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین بود که در زمان محاصره اصفهان گریخته و به قزوین رفته بود و در آن جا خود را پادشاه ایران نامید. در ششم ربیع الاول ۱۱۴۲ هـ.ق. / ۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹ م. مهمترین نبرد بین سربازان نادر و غلجایی های افغان، در دشت «مورچه خورت» اتفاق افتاد. اشرف شکست خورده به اصفهان بازگشت و پس از کشتار عده زیادی از علما و



اشراف اصفهان و به آتش کشیدن بازار در ۱۳ نوامبر همان سال اصفهان را ترک کرده و عازم شیراز شد؛ «... آنقدر طلا و نقره که توانسته بودند جمع آوری کرده، با پرقیمت‌ترین اسباب و اثاث قصور و جواهرات و الماس‌های جقه سلطنتی صفویه، به همراهی خانواده محمود و خانواده خود و بانوان سلطنتی اصفهان را ترک کردند...»^{۲۸}

در حالی که شاه سلطان حسین چنان گذشته زیر نظر یک یوزباشی افغان و چند سرباز در تالار آینه خانه محبوس بود.^{۲۹} «... دو نفر افغان از طرف اشرف به چاباری به اصفهان برگشتند، ثواب شاه سلطان حسین مظلوم را در عمارت آینه خانه شهید کرده و سر او را نزد اشرف ملعون بردند... سر آن مظلوم شهید را در عرض راه

به اصفهان پس فرستاده، رقم نوشته که سر را به بدن آن مظلوم وصل نمایند... و نعش آن مرحوم را به دارالمؤمنین قم بفرستند.»^{۳۰} سه روز بعد از بیرون رفتن افغانها نادر وارد پایتخت شد و برای مدت کوتاهی در باغ هزار جریب اقامت کرد. «... آن شهر معظم با وجود شاه (طهماسب) در کمال خرابی و ویرانی است و از تمام دوستانم تقریباً هیچ کس را نیافتم...»^{۳۱} اشرف نیز در حال فرار به قندهار در راه بلوچستان به دست ابراهیم خان، یکی از غلامان برادر محمود کشته شد.

ژ. آ. البویه، پزشک و گیاه‌شناس فرانسوی که هفتاد سال بعد از ویرانی فرح‌آباد خرابه‌های آن را دیده است، می‌نویسد: «... آبی که با خرج بسیار به این جا آورده بودند، فراوان بود و آثار بسیاری از قنات‌ها و نهرها تاکنون باقی مانده است. اما امروز قطرهای آب نیست و هیچ درختی و سبزه‌ای در این محل نمی‌روید...»^{۳۲}

ژان دیولافوا نیز که در سال ۱۳۰۵ هـ.ق. ۱۸۸۷م. در اصفهان بوده است می‌نویسد: «... در فرح‌آباد آب فراوان در مجاری سنگی غلظیده و در حوض بزرگی از سنگ سماق وارد می‌گردید و سپس باغهای اطراف را آبیاری می‌کرد... تمام دیوارها و طاق‌های این کاخ را با خشت خام بنا کرده‌اند و بیشتر طاقچه‌ها، در و پنجره نداشته و پرده‌های بلند جلوی آن را می‌پوشانید... افغانها در موقع تخلیه اصفهان، قصر فرح‌آباد را که چندین سال در آن جا اقامت داشتند آتش زدند... امروز به جای عمارت فرح‌آباد باغهای باصفای آن، جز تپه‌های خاکی چیزی دیده نمی‌شود و از آن همه سبزه و گل و

چنارهای آراسته و زیبا و درختان میوه ابداً اثری نیست... به هر حال این قصر مانند قصرهایی که در شهر اصفهان هنوز برپا مانده‌اند بوده و معماری باشکوهی نداشته است. بدون تردید، توقع شاه سلطان حسین هم بیش از این نبوده و چنین به نظر می‌آید که صفای این کاخ، تنها به وسیله آب فراوان و طراوت باغ‌های پر از میوه و گل و زیبایی مناظر اطراف آن بوده است...»^{۳۳} آندره گدار، معمار و باستان‌شناس فرانسوی، در مورد بناهای خشتی فرح‌آباد می‌نویسد: «... فرح‌آباد دوباره به خاک رفت و کشاورزان خاک آن را بار کرده به مزارع می‌برند. در حقیقت، تاریخ معماری ایران چیزی گم نکرد، زیرا تنها عظمت بناهای

کاخ فرح‌آباد به وسعت زیربنای آن بود...»^{۳۴}

۱. مستوفی، محمدحسن، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، بنیاد موقوفه دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۳۲.
۲. محمدهاشم، (رستم‌الحکما)، رستم‌التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، چاپ تابان، تهران ۱۳۴۸، صص ۷۳-۷۱.
۳. لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسمعیل دولتشاهی، ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۹۶۵، ص ۵۶۴.
۴. هنرفر، لطف‌الله، گنجینه تاریخی اصفهان، چاپ دوم، چاپخانه زیبا، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۲۴.
۵. دروهانیان هارنون، تواریخ جلفای اصفهان، ترجمه میناسیان، موسوی فریندی، نشر زنده‌رود، اصفهان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶.
۶. محمدحسن مستوفی، همان جا، ص ۲۰۶.
۷. همان جا.
۸. مقتدر، رضا «باغ سعادت‌آباد (اصفهان تصویری از چهارباغ)»، ایران‌نامه، سال ۲۱ شماره ۳، واشنگتن، پاییز ۲۰۰۳.
۹. Geigorio Pericra Fidalgo
۱۰. (Zhuman Mocou)Artemi Petrovich Volynski
۱۱. Jahnbel Anternmony، سفرنامه جلد اول، ص ۱۹۶.
۱۲. لارنس لاکهارت، همان جا، صص ۱۹۶-۱۳۳.
۱۳. (Zhuman Mocou)Artemi Petrovich Volynski
۱۴. Cornelius de Bruyn
۱۵. Eugene Beaudouin
۱۶. Revue d'Urbanisme No 10, Paris 1933, pp. 32-37.
۱۷. Arthur Upham Pope-Ackeman, A Survey of Persian Arts, V.III, pp. 1434-1435
۱۸. لارنس لاکهارت، صص ۵۶۴-۵۵۴.
۱۹. Krusinski، سفرنامه ترجمه عبدالرزاق دنبلی، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۳، صص ۵۲-۵۲.
۲۰. Krusinski، همان جا، ص ۲۴۱.
۲۱. محمدحسن مستوفی، همان جا، صص ۱۳۲-۱۱۵.
۲۲. تذکره الملوکه با مقدمه مینورسکی، ص ۱۷۵.
۲۳. Ange de Gardane
۲۴. Joseph Hovsep Apisalayhain
۲۵. لارنس لاکهارت، همان جا، ص ۵۹۳.
۲۶. همان جا، ص ۱۷۵.
۲۷. محمدهاشم، (رستم‌الحکما)، همان جا، ص ۱۶۴.
۲۸. مقتدر، غلامحسین، نبردهای بزرگ نادرشاه، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۹، صص ۲۲-۲۱.
۲۹. دروهانیان هارنون، همان جا، ص ۱۷۲.
۳۰. پطرس دی سرگس گیلانتز، (Petros di Sargis Gilanentz)، سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، ناشر شهریار اصفهان، ۱۳۴۲، ص ۶۶.
۳۱. حزین، محمدعلی، تذکره الاحوال، لندن ۱۸۳۱، ص ۲۵.
۳۲. Guillaume Antoine Olivier, Voyage dans L'empire Ottoman, l'Egypte et la Perse, T.V, Paris 1887, pp. 195-6
۳۳. Jane Dieulafoy، ایران، کذبه و آشور، ترجمه محمدعلی فرموشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۱، صص ۳۵۶-۳۳۵.
۳۴. Ander Godard, Athar-e Iran, Gheutiner Paris, 1937, p. 167.